حسیب الله ۲۰۱۸/۰۳/۲۳

اندکی فلسفیدن وطنی با جناب محترم محمد ولی آریا

قسمت اول

سلام و احترام خدمت جناب محترم محمد ولی آریا تقدیم است،
سوال اصلی و محوری این بنده، و آن هم فقط و فقط جهت یک استنتاج علمی، این بوده و این است که، آیا آوردن و یا پیشکش نمودن یک بحث و یا یک گفتمان به اصطلاح "فوکویستی- خمینیستی" منظره، تصویر و یا تصور ما را از "واقعیت" و "حقیقت"، تا چه حدی کامل تر خواهد توانست؟
نخست از همه جهت رفع سو تفاهم با شخصیت ملیگرا و محترم ما جناب محمد ولی خان آریا، باید تذکر دهم که این سوال محوری را که من نخست در تبصرهٔ کوتاه ام مطرح نموده بودم و فعلاً آنرا اندکی دقیقتر در اینجا مطرح می نمایم، به هیچ صورت متوجه شخصیت ملیگرا و محترم ما جناب محمد ولی خان آریا نبوده و نیست!
یعنی هدفم خدای نا خواسته این نبوده و نیست که به جناب محمد ولی خان آریا کدام نوع مهُر و یا کدام نوع تاپهٔ آن چنانی زده باشم و یا بزنم. سوال محوری ام جمعاً متوجه به آن عده خوانندگان و نویسندگان محترم افغان ما می باشد، که جبراً در دام ترجمه های اکثراً ناقص همسایگان محترم ایرانی ما گرفتار و یا به اصطلاح گیر و یا هم بند مانده اند. بدون شک جناب محمد ولی خان آریا در چنُنین دام تغذیه مغزی سانسور شده گرفتار نبوده و نیستند، زیرا جناب محترم آریا با دانش، فهم و فراستی که دارند، در مواقع خواندن و مطالعه آثار ترجمه شده توسط ترجمانان محترم ایرانی عینک و یا فلتر افغانی شانرا در چشم و در دست دارند.
منظور من از یک گفتمان به اصطلاح "فوکویستی- خمینیستی"، از گفتمان دو شخصیت مشهور فوکو و خمینیست، که در بعضی از اذهان یکی خودش را به حیث به اصطلاح فیلسوف زمان و دیگری خودش را به حیث به اصطلاح رهبر مذهبی جهان تراشیده بودند و میدیای ایران در این مورد بی دخیل نبوده است.
منظور از خمینی در اینجا، سید روح الله مصطفوی (متولد ۱۲۸۱ – متوفی ۱۳۶۸) مشهور به سیدروح الله موسوی خمینی، آیت الله خمینی و در بین طرفدارانش مشهور به امام خمینی، اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران میباشد که انقلاب ۱۳۵۷ ایران را رهبری و در پی آن جمهوری اسلامی ایران را اول بنیان گذاشت و تا پایان عمر نیز رهبرش بود. گر چه وی در اصل یک رهبر سیاسی کشور ایران بود اما بیشتر خودش در تحت نقاب یک رهبر دینی-مذهبی می آراست. فکر می کنم که شناخت ما افغانها اکثراً از وی واضعیست و معرفی مرحوم خمینی در این بحث ما لازم و ضروری نباشد، زیرا ما افغانها اکثراً شناخت کافی از آن مرحومی داریم.
اما تا جائی که من حدس زده میتوانم و چنانچه می بینم شناخت ما افغانها از مرحوم فوکو کمتر است، هیچ نیست و یا محدود است. از آن جا خالی از دلچسپی نخواهد بود که در اینجا چند سطری در بارهٔ وی در اینجا جاگزین نمایم. منظور از فوکو در اینجا، منظور از میشل فوکوی فرانسویست (متولد ۱۹۲۶ - متوفی ۱۹۸۴)، که در مُلک خود شان اسمش را
Paul Michel Foucault
مینویسند. وی در دههٔ شصت قرن گذشتهٔ میلادی رشتهٔ روانشناسی و فلسفه را در پاریس تحصیل نموده بود.
از آن جایی کار های خوب فوکو بیشتر به جناب محترم نعیم بارز و جناب محترم محمد ولی آریا بهتر معلوم است، من در این جا صرف از بعضی کسانی منبع و مآخذ در بارهٔ فوکو می دهم که با یک نگاه نسبتاً بی طرفانه و یا شاید هم بد بینانه در باره میشل فوکو اندکی سطحی نگری نموده اند:
پاول- میشل فوکو پسر آن مالاپار فوکو و یک جراح متمول پل فوکو بود که اسم اول اش که پاول-میشل بود، به میشل تبدیل نمود. فوکو که در یک خانواده متمول به دنیا آمده بود سال‌های جوانی متلاطمی داشت که بخشی از آن را در آسایشگاه روانی گذراند. در آنجا او با لوئی آلتوسر آشنا شد و آلتوسر او را تشویق کرد که مارکسیست شود.[۱] فوکو شخصیتی متناقض و پیچیده داشت و به همین دلیل دیدیه اریبون که اولین زندگینامه نویس او بود گفته‌است که پشت هر کدام از ماسک‌های فوکو، باید منتظر فوکوی متفاوتی بود.[۲] فوکو آشکارا همجنس‌گرا بود و مهم‌ترین شریک جنسی او دانیل دفر نام داشت.[۳] در کتاب فیلسوفان بدکردار نوشته شده‌است فوکو که بر اثر بیماری ایدز درگذشت، پیش از مرگ ده‌ها نفر را به ایدز مبتلا کرده بود. [۴]
منابع:
[۱] http://www.amazon.com/Philosophers-Behaving-Badly-Mel-Thompson/dp/0720612195

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

Rogers, N. , & Thompson, M. (2004). Philosophers behaving badly. London: Peter Owen.

Feltham, C. (2007). What's wrong with us?: The anthropathology thesis. Chichester, England: John Wiley & Sons Inc.

Paphitis, SA. (2009). The Doctrine of Eternal Recurrence and its significance with respect to On the Genealogy of Morals. (South African Journal of Philosophy; Vol 28, No 2 (2009).

فیلسوفان بدکردار کتابی است که دو نویسنده انگلیسی به نام نا یجل راجرز و مل تامپسون در سال ۲۰۰۴ نوشتند و توسط انتشارات پیتر اوون در انگلستان منتشر شد.
این کتاب از جانب جناب محترم احسان شاه قاسمی ترجمان محترم ایرانی به فارسی نیز ترجمه شده است، تحت عنوان:
راجرز، ن. ، تامپسون، م. فیلسوفان بدکردار. ترجمه احسان شاه قاسمی. تهران: انتشارات امیرکبیر
هشت فیلسوف غربی یعنی ژان ژاک روسو، آرتور شوپنهاور، فردریش نیچه، برتراند راسل، لودویگ ویتگنشتاین، مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و میشل فوکو در این کتاب هشت فصل را به خود اختصاص داده‌اند. نویسندگان با آوردن شواهدی از زندگی شخصی این افراد، تلاش کرده‌اند نشان دهند که فلسفه آنها عکس العملی به مسائل و مشکلات در زندگی شخصی آنها بوده است.
از آنجا که این کتاب تناقض‌های بزرگی در رفتار و گفتار بزرگ ترین فیلسوفان را برجسته می‌کند، مخالفت‌ها و موافقت‌های زیادی را در فضای آکادمیک جهانی برانگیخته است

[۲] Eribon, Didier (1991) [1989]. Michel Foucault. Betsy Wing (translator). Cambridge, MA: Harvard University Press. ISBN: 978-0-674-57286-7

[۳] Miller, J. (1993). The passion of Michel Foucault. New York: Simon & Schuster.

[۴] Rogers, N. , & Thompson, M. (2004). Philosophers behaving badly. London: Peter Owen

بدون شک مرا تصمیم بر آن نبوده و نیست که این ادعایم را، به حیث یک تصور کلیشه ای و قالبی همرا با کدام نوع پیش قضاوتئی در مورد مرحومین خمینی و فوکو، به شکل افزاری، به حیث یک تصور از پیش ساخته، جهت ایجاد برداشت خاصی در شخصی و یا در اشخاصی بدون مراجعه به حقیقت و یا تحلیل منطقی آن، به مدعای بسپارم. یقیناً که بدون سند و ثبوت و یا بر اساس فرضیه و فقط با استدلال ذهنی حرف زدن همچو تصاویری کلیشه ای و قالبی ذکر شده را به بار آورده می توانند که در یک استنتاج علمی از خواست و خواهش من ایجاد نمودن همچو تصاویری به فضل و مرحمت خداوند متعال به فرسنگ ها فاصله دارند!
قبل از این که به معرفی و گفتمان آندو بپردازم، نبشتن سطوری مقدماتی چندی را خارج این پاسخم نمی بینم.
من مقالات جناب محترم آقای نعیم بارز و همچنان مقالات جناب محترم محمد ولی آریا را در ارتباط بحث های محترم شان با حد دقت که در توان داشتم به مطالعه گرفته بعد تبصره کوتاه ام را خدمت جناب محترم ولی آریا عرض نمودم.
از اینکه جناب شما آقای ولی آریا به مقابل دید های فلسفی-مانریالیستی اقدام به نوشتن فرمودید خرسندم و من نیز در این رابطه به شما قوت بیشتر و کمک بیشتر از دربار رب العالمین استدعا دارم. و اینکه نخست آقای محترم نعیم بارز و بعدش جناب محترم ولی آریا میشل فوکو و بعضی از اظهارات وی را در نبشته های محترم شان نوشتند موضوعیست که وضاحت خودش را دارد، من اصلاً چنین ادعای را نه نمودم که گویا جناب ولی آریا بار اول در این بحث شان نام میشل فوکو را شامل لست فیلسوفان نبشته جناب ایشان فرموده اند و اصطلاح "دفعتاً " را که در تبصرهٔ کوتاه ام به کار برده ام بدان معنی نیست که گویا جناب ولی آریا بار اول در بحث شان نام میشل فوکو را شامل لست فیلسوفان نبشته جناب ایشان فرموده اند!
بدون شک سوال اصلی و محوری در فلسفیدن این بنده در رابطه، که، آیا آوردن و یا پیشکش نمودن یک بحث و یا یک گفتمان به اصطلاح "فوکویستی-خمینیستی" منظره، تصویر و یا تصور ما را از "واقعیت" و "حقیقت"، تا چه حدی کامل تر خواهد توانست؟ پس از خواندن قسمت دوم نبشتهٔ جناب شما مطرح شد. و آن هم به دلیلی که حدس زدم شما هموطن عزیز و محترمم نیز شاید مانند جناب محترم نعیم بارز به اصطلاح صید ترجمه های ناقص و تحت تاثیر میدیائی رسانه های فوکو ساز و خمینی ساز همسایگان محترم ایرانی ما رفته باشید، خواستم با تبصرهٔ کوتاهی به جناب شما هموطن گرامی ام توسط ارایهٔ اصطلاح جدید "فوکویستی-خمینیستی" اشارتی برسانم که هموطن عزیز متوجه باید باشیم که گفتمان و فلسفه بازی های در بین شخص خمینی و شخص میشل فوکو هم وجود داشته است، که به اصطلاح عام هر دو یکدیگر را صرف جهت گرمی باز خود نیز بالا بالا بُرده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اند. که نه تنها رسانه ها و میدیای هر دو کشور، بلکه چند صبائی هر دو عالی جنابان (فوکو- خمینی) از همچو نیز بالا بالا بُردن ها خودشان را مستفید گردانیده اند.

اما موضوعی که در تبصره کوتاه ام بدان صرف اشارتی داشتم و فعلاً اندکی بیشترک به بیان آن موضوع خواهش پرداختن را دارم فقط و فقط معرفی دو شخص که من از جمع و یا آمیزهٔ اغلب افکار آنها اصطلاح جدید "فوکویستی-خمینیستی"، را استخراج نموده ام، نه مهُریست بر کسی و نه هم حیثیت کدام تاپهٔ را به کسی دارد، نه هم به گفته جناب شما تفنگیست که چپه و یا راسته فیر کند، فقط و فقط ارایهٔ یک اصطلاح جدیدیست که جهت استنتاج علمی بکار گرفته شده است و بس، بدون شک چنین اظهاری صرف بر اساس گمان و خیال بر علاوه آنکه پسندیده نیست زشت هم میباشد.
از این سبب در اینجا بعد از عرض مقدمهٔ اندک قطوری که به نظرم لزومدید آن میرود، می پردازم به اندک معرفی میشل فوکو و خمینی، تا آنکه بالای ادعاییم اندکی روشنی اندازیی نمایم.

یقیناً که قسمت قبلی نبشته جناب ولی آریا را می توانم نه تنها یک مقاله زیبا و عالی خوانم، بلکه میتوانم من نیز آنرا از اعماق قلب یک شاهکار بخوانم، و بدون شک قسمیکه آقای آریا می فرمایند اگر همه نوشته های یک فرد شاهکارش باشد، دیگر چیزی بنام شاهکار وجود نخواهد داشت، که من هم چنین توقع بی جایی ندارم، اما زمانی که با قسمت قبلی نبشته شان جناب ولی آریا شهکاری را به ما ارایه فرموده اند، آیا از قسمت بعدی همان شهکار توقع یک "وزیر کاری" بیجاست؟ (البته موضوع و یا اصطلاح وزیرکاری را در اینجا بقسم یک مطایبهٔ دوستانه گفته ام).
نظر به علاقهٔ که به مضامین فلسفی دارم، نتنها مقالات اخیر جناب شما و همچنان مقالات اخیر جناب نعیم بارز را در ارتباط مسایل فلسفی با دقت تمام به مطالعه گرفتم، بلکه از چندین سالی بدینسو هر هموطن محترم ما که راجع به مسایل فلسفی به اصطلاح سطری بنویسد، آنرا به دقت و علاقه به مطالعه میگیرم و از مطالعه آن فیض میگیرم و در عین حال قابل تذکر است که از کیفیت محتوی، متن موضوعات و نبشته ها که برایم جالب تر اند، بیشتر فیض می برم نسبت به کمیت سطور آنها.
قبل از اینکه بالای همان سوال محوری تبصره کوتاه ام بیآیم چند موضوع کوچک را به قسم یک مقدمه گک خدمت جناب شما عرض نمایم، یکی اینکه فیلسوفان محترمی را که جناب شما و همچنان آقای نعیم بارز نام های ترجمه شده گی ایشان را و نیز برخی از سطور و جملات ترجمه شده گی شانرا، به قسم صیحح و یا هم به قسم نیمه صحیح در داخل سطور مقالات تان ذکر فرموده اید، نیز با عث روشنی چشمانم گردیند، زیرا نسبت هیچ نویسی خودم در این رابطه بدون شک که خواندن آنها را ترجیح میدهم. در بین مقالات جناب شما و مقالات جناب نعیم بارز بدون شک که گرایشم به جانب مقالات جناب شما میباشد زیرا اگر چنین نمی بود تبصره ام را به آدرس دیگری راجع می ساختم.
اما پاسخ جناب شما اندکی مرا متحیر ساخت، شما در اولین سطر پاسخ تان به من چنین نوشته اید:
"ممنون از علاقه مندی شما به نوشتهٔ اینجانب بخصوص می بینم که دوستان از مشاجرات لفظی به مسایل فلسفی کشانده شده اند که با عث خوشنودی است."

بدون شک برای من نیز جای بسا مسرت میباشد، زمانی که در این چند وقت اخیر می بینم که نبشته های جناب شما و همچنان نبشته های جناب محترم نعیم بارز و نیز نبشته های جناب محترم الله محمد خان بالای موضوعات فلسفی می چرخند. در قسمت یکی از مشخصه های نبشته های جناب محترم نعیم بارز و نیز نبشته های جناب شما نظرم در رابطه این است که، نبشته های شما دو نویسندهٔ محترم با برخی قسمت های، از برخی آثار ترجمه شدهٔ برخی از فیلسوفان به نشر میرسند، که به گمان اغلب کار ترجمهٔ قسمت های آثار اصلی فیلسوفان توسط همسایگان محترم ایرانی ما صورت گرفته باشد. یقیناً همین قسمی که به اصطلاح کاپی از ترجمه های با کیفیت همسایگان محترم ایرانی ما کفر نیست، باید در نظر داشت که بلخصوص ترجمه های بی کیفیت همسایگان محترم ایرانی ما نیز توبه عوذ بالله آیت های قران کریم نیستند، که هر چیزی که یک ترجمه ای یک اثر فلسفی و یا هم خود یک فیلسوف گفته باشد، باید بدون غور و دقت قبول شود!
آقای نعیم بارز در مقالاتش به نظر من متاسفانه دین را مانع کدام نوع آزادیی می پندارد که حتی از همان آزادی که میگوید یک تعریفی دقیقی هم نمی دهد. جناب شما خوشبختانه آن دید را در مقالات تان منعکس نمی کنید که به نظر من این خود یک مژده از نیکبختی را به ما به ارمغان آورده است.

اما موضوع که با عث تعجبم شد این است که چرا نه جناب شما آقای آریا در نبشته های تان و نه هم جناب محترم آقای نعیم بارز در نبشته های شان، با وجویکه در موضوعات فلسفی یک امریست بسا پذیرفته شده، از کیفیت بکار برد تعریف اصطلاحات و حتی دادن ماخذ و منابع، خود را و نیز خواننده گان نبشته های تانرا، کمتر مستفید می سازید و یا منبع و مآخذ اصلی را به اصطلاح عام " بیادر خوانده اید".
با وجودی که جناب محترم الله محمد خان و نیز این بنده دادن ماخذ و منبع را به جناب شما آقای آریا پیشنهاد نمودیم، تا کار خواننده در هنگام یک تحقیق اندکی سبک شود، اما گمان می کنم از این پیشنهاد چندان خوش تان نیآمده است. گر چه جناب شما

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

به حیث منبع و مآخذ اشارتی به کدام نشستی در کدام پوهنتونی داده اید که گمانم جناب شما که در همان نزدیکی ها تشریف دارید، حتماً از نزدیک و در عین همان مجلس و یا کنفرانس در آنجا تشریف داشتید.
در قسمست تعریف اصطلاحات مثلاً: زمانی که جناب شما در اولین جمله تان از دوستان تان که با عث خشنودی جناب شما شده اند، و آن هم به دلیل اینکه از مشاجرات لفظی به مسایل فلسفی کشانده شده اند، در اینجا قطعاً واضع نیست که جناب شما چه تعریفی از مشاجرات لفظی و چه تعریفی از فلسفه و یا مسایل فلسفی دارید. زیرا مشاجرات لفظی یک جز از فلسفه و مسایل فلسفی می باشد!

.
آیا فیلسوفان محترمی را که جناب محترم شما و همچنان جناب محترم آقای نعیم بارز از آن محترمان نام برده اید و یا نیز برخی از سطور و جملات ترجمه شده گی شانرا داخل سطور مقالات تان ذکر فرموده اید، مگر آنها اکثر اوقات شان را با مشاجره، به معنای خطابه مربوط به امر واقع شده در گذشته، با هدف شکر یا شکایت، و عذر یا ندامت سپری نه فرموده اند؟

گمان می کنم در زبان دری مشاجرات به حسب اغراض و موارد کاربرد آن بر سه نوع است:
۱. مشاوَرات، ۲. منافَرات ، ۳. مشاجَرات.

قسمیکه جناب شما بهتر میدانید و آن این که در مسایل و موضوعات فلسفی کوچکترین و مهمترین ابزار کاری ما به کار بردن دقیق کلمات و تعاریف اصطلاحات است که باید بدان اصول احترام قایل باشیم، زیرا به اصطلاح ما "مار ها" فعلاً به یک نوعی اشتیاق به فلسفه بازی خود را متهم ساخته ایم!
اما در قدم اول باید یک موضوع جزیی را فراموش نکنیم که فلسفه خوانی و فلسفه بازی و فلسفه سازی، فقط و فقط لست جور نمودن لست فیلسفوان گذشته و نام نویسی درست و غلط یک لست مملو از اسمای فیلسفوان و یا در صورت لزومدید نقل قول بدون مآخذ و بدون منبع دقیق نیست!
یعنی فلسفیدن، تحت نام و یا لقب مقاله، صرفاً جهت اظهار فضیلت نخواهد باشد! ثانیاً باید همین طوری که ما کاپی کاری های یک عده هموطنان عزیز خود را از ترجمه های صحیح و غلط همسایه های محترم ایرانی خود کفر تلقی نمی کنیم، لطفاً کاپی کاران محترم ما نیز اندکی دقیق تر بالای صحت و سقم موضوعات جمعاً و همچنان بالای صحت و سقم، کمبودی و نواقص یک ترجمه، آن هم در مسایل فلسفی اندکی غور فرموده، هر ترجمهٔ غلط و نا قص را توبه عوذ بالله به خیال اوراق قرآن به ما جلوه ندهند!
جناب محترم آریا جهت روشن شدن موضوع ماکس فِیبر، ماکس وبر و یا ماکس ویبر، نخست باید از جناب شما معذرت بخواهم، زیرا زمانی که در یاداشت و یا تبصره مختصرم از ماکس فیبر ذکر نمودم، باید به یک نوعی میدانستم که شما بزرگوار وی را بنام ماکس فیر نمی شناسید، مگر لطفاً باور فرمایید که تقیر من در این موضوع است، اما نه چندان، زیرا اصل قضیه از این قرار است که اسم آلمانی فیبر، وبر و یا ویبر که بافنده یا جولا معنی می دهد، با یک حرفی شروع می شود که متاسفانه معادل دقیق همان حرف را ما نداریم. یعنی اسم او

Max Weber

میباشد و به نظر شخصی و گوش رسمی من آن اسم آلمانی را باید به زبان دری ماکس فِیبر نوشت نه ماکس وبر و یا ماکس ویبر، زیرا همان حرف آلمانی از نگاه زنگ آواز و یا رنگ آواز به گوش من به حرف ف نزدیکی بیشتر دارد، اینکه چرا برادران ایرانی ما نام وی را ماکس وبر و یا ماکس ویبر به شما معرفی نموده اند، باید از آنها بپرسید که چرا اینکار را کرده اند، اما به عقیده من این کدام مشکل بزرگ و یا عمده نیست، باید با این نوع مشکلات ترجمه به یک نوعی جور بیآییم، به هر صورت. در قسمت دادن مآخذ حرف شما تا حدی بجاست، هر چند که اگر در یک یادداشت و یا تبصره و یا در یک یادداشت مآخذ داده نمی شود عیبی بزرگی ندارد، اما در یک نبشته نسبتاً طویل و یا در یک مقاله نسبتاً علمی باید مآخذ داد و از شیوه های اسپنتائی حذر نمود!

Karl Emil Maximilian "Max" Weber

کارل ماکسیمیلیان امیل فیبر و یا کارل ماکسیمیلیان امیل ویبر بین سال های ۱۸۶۴ - ۱۹۲۰ م. زنده گی می کرد، که از ناز به وی را ماکس فیبر و یا ماکس ویبر میگویند. یک جامعه شناس مشهور، یک استاد اقتصاد سیاسی معروف، یک تاریخدان نامدار، یک حقوقدان مشهور و در عین زمان یک شنگ سیاست مدار هم بود که به گونه‌ای ژرف و عمیق نظریه اجتماعی و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جامعه شناسی را زیر نفوذ و تأثیر خود قرار داده بود، از آن جائی که بین سال های ۱۸۸۲-۱۸۸۴ م. در پوهنتون هیدلبرگ تحصیالتش را در رشته های فلسفه و الهیات نیز به پایه اکمال رسانیده بود، در در زمینه جامعه شناسی دینی هم ید طولی داشت. کار عمده وبر دربارهٔ خردگرایی و عقلانی شدن و به اصطلاح یکی از یکی از کمالات دیگر ماکس فیبر کار تحقیقاتی موضوع فسون زدایی از علوم اجتماعی و اندیشه های علمی است که او آن را به ظهور سرمایه داری و مدرنیته مربوط ساخته بود. در قسمت اینکه از من تقاضا فرموده اید که راجع به افکار ماکس ویبر برای جناب شما بزرگوار چیزی بنویسم به هر دو دیده منتها به اصطلاح چقدر را لطفاً جناب خود شما تعین فرماید، من حاظرم به هر دو دیده.
ماکس فیبر، ماکس وبر و یا ماکس ویبر جوانه مرگ در سن پنجاه و چهار سالگی هنگامی که او در پوهنتون مونشن به سمت استادی قرار داشت، فوت کرد. یعنی شش سال قبل از تولد میشل فوکو فرانسوی ماکس فیبر آلمانی فوت کرد، اما نظریات و کتاب هایش به حیث یک جامعه شناس مشهور و کار فهم در عرصه های مختلفی که فوکو به
آن عرصه ها سر و کار پیدا نموده بود
در آلمان و فرانسه روز به روز مشهور تر شده میرفت

به طوریکه میشل فوکو مورد انتقاد قرار گرفته بود که این فوکوی که به اصطلاح از فیل و شتر گپ می زند نظریات ماکس فیبر را یا درست نخوانده است و یا که آن را نفهمیده است. این انتقاد را من حسیب الله نکرده ام بلکه این انتقاد را در سال ۱۹۹۸م.
یک مورخ مشهور آلمان به نام هانس-اولریش وهلر نموده است. مورخ هانس-اولریش وهلر می نویسد: باز تکرار می کنم که این جمله از من نیست بلکه از هانس-اولریش وهلر است که میشل فوکوی آقای بارز و آقای آریا را تحت شدید ترین انتقاداتی می گیرد.
او می نویسد:
فوکو یک فیلسوف ضعیف و ناتوانیست که به ناحق برایش در ساحه علوم اجتماعی خواهان نام کمائی کردن است. آثار او نه تنها در ابعاد تجربی-تاریخی آنها ناکافی است، بلکه معیار های علمی وی نا کافی اند.

کار ها و آثار به اصطلاح علمی میشل فوکو، در بسیاری از قسمت ها، با سردرگمی مفهومی و تناقضات داخلی روبروست. در عین حال میشل فوکو در آثارش به یک نوع فرانسه مرکز بینی دچار است و وضاحت این عمل فرانسه مرکز بینی وی را در این نیز میتوان مشاهد کرد، که فوکو حتی به آثار نظریه پردازان بزرگ علوم اجتماعی مانند ماکس فیبر یا ماکس ویبر و نیز به آثار نوربرت الیاس، توجهی نکرده است.
منبع.
Hans-Ulrich Wehler: Die Herausforderung der Kulturgeschichte. München 1998, S. 45–95.

البته این تنها مورخ هانس-اولریش وهلر نیست که میشل فوکو را مورد انتقادات جدئی قرار می دهد، قسمی که مشاهده می کنیم چندین منتقد جدی دیگری نیز از میشل فوکو حکایاتی دارند، مثلاً از آن جمله
دیدییر ایریبون در باره فوکو می نویسد:
میشل فوکو تفکر انتقادی را، شناخت ذهنی فردی را از طریق فریبکارانه نویسی تحت سوال برده است.
منبع:
Didier Eribon: Michel Foucault. Eine Biographie. Suhrkamp, Frankfurt am Main 1991, S. 251.

اوس مارتی، دانشمند علوم سیاسی که در سال ۱۹۹۹م. کتابی درباره میشل فوکو منتشر کرده است، می گوید که فوکو، به اتکا به فریدریش نیچه، به یک نوع سبک نیهیلیسم آنارشیستی رجعت نموده است.

منبع:

Urs Marti: Michel Foucault. 2. Auflage, Bremen 1999, S. 149f.

اورس مارتی در جا های دیگر همان کتابش باره فوکو می نویسد:
میشل فوکو هومانیسم قرن بیسم را رد و یا نفیی کرده است.

منبع:

Urs Marti: Michel Foucault. 2. Auflage, Bremen 1999, ISBN 3-406-45543-3, S. 58 und 129f.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

یورگن هابرماس در باره فوکو می نویسد:
در بحث میشل فوکو- فیلسوف هابرماس، فیلسوف یورگن هابرماس می گوید فوکو در سنت نقد رادیکال است که دلایلش از دیدگاه نیچه هدایت می شود و در فرانسه نقش هدایت کننده را به خود گرفته است. تئوری قدرت میشل فوکو را هابراس در تناقضات خوانده و در دیدگاه وی تناقضات غیر قابل حل و یا لاینحل را به بررسی می گیرد.
منبع:

Jürgen Habermas Der philosophische Diskurs der Moderne, Suhrkamp Taschenbuch Wissenschaft, Frankfurt a.M. 1985, S. 279ff.

بخش های بزرگی از کار های میشل فوکو نا مشخص، غیر واضح، مشکوک، مکدر بوده و دارای اشتباهات زیاد است. میشل فوکو با لفاظی های زبانی از نتایج تحقیق دیگران سو استفاده نموده است.

منبع

http://www.cscs.umich.edu/~crshalizi/chomsky-on-postmodernism.html

حالا که میشل فوکو را از زوایای دیگری نیز اندکی شناختیم، در قسمت دوم این نبشته بخیر از ارتباط فوکو- خمینی نیز اندکی خدمت تان عرض نموده تا به جواب سوال محوری ما که آیا آوردن و یا پیشکش نمودن یک بحث و یا یک گفتمان به اصطلاح "فوکویستی- خمینیستی" منظره، تصویر و یا تصور ما را از "واقعیت" و "حقیقت"، تا چه حدی کامل تر خواهد توانست"، میباشد، اندکی تقرب اختیار ورزیم.
با عرض احترامات

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ